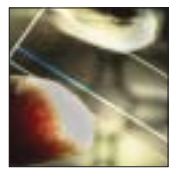

دانش

بیو مقدم بر نانو ۲۰

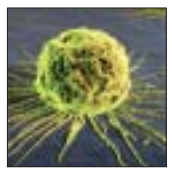

دانش

سلول‌هایی که وحشی شده‌اند ... ۲۰

خانه

دسته گلی برای عروس ۲۱

جامعه

پاسارگاد زیر آب نیست ۲۲

معتادان در حال درمان خطاب به شهردار تهران و در پی صدور حکم تخلیه برای مرکز درمان اعتیاد:

ما را خط نزنید

بنفشه سام گیس

تقریباً چیز زیادی برای گفتن باقی نمانده است. یعنی تا امروز که چهارشنبه است، اخبار از طریق بقیه روزنامه‌ها چاپ شده و مردم هم آنها را خوانده‌اند و حالا همه می‌دانند که جمعه، پس‌فردا، آخرین روز از مهلت یک هفته‌ای خواهد بود که انجمن ایدز ایران فرصت داشته مکانی را که شهرداری منطقه ۱۱ در اختیارش گذاشته بود تخلیه کند. هنوز معلوم نیست که آیا مسئولان انجمن راضی می‌شوند روز جمعه از آن ساختمان یک طبقه که به بنای آجری کانون پرورش فکری کودکان تکیه داده دل بکنند یا خیر. شهرداری هشدار داده که در صورت تخلیه نکردن مکان، برخورد قانونی صورت می‌گیرد. تا جمعه چند روز مانده؟ یک روز، دو روز، سه روز. امیدی بی‌حاصل یا کورسویی که به روشنایی منجر می‌شود؟ هنوز معلوم نیست. تا جمعه سه روز مانده است...

▼ نمای داخلی مرکز کاهش خسارات اعتیاد - انجمن ایدز ایران - شهرداری منطقه ۱۱ تا روز جمعه فرصت برای تخلیه این مکان داده است.

■ از کجا شروع شد

داستان از کجا شروع شد؟ از زمانی که رئیس ستاد شهر سالم تهران و ریاست انجمن ایدز ایران پشت میزهای خود نشستند و هر کدام، نسخه کپی قراردادی را که باید امضا می‌کردند خواندند. برگردیم به عقب. عقب‌تر. سال ۸۳. نمایندگان دستگاه‌های دولتی پشت یک میز بزرگ نشسته‌اند و هر کدام متن سند کاهش خسارات اعتیاد را که با همکاری ستاد مبارزه با مواد مخدر و توسط هیات دولت تصویب شده مطالعه می‌کنند. نمایندگان وزارت بهداشت، نیروی انتظامی، شهرداری، استانداری، دانشگاه‌های علوم پزشکی، وزارت کشور، سازمان بهزیستی و... همه حضور دارند. مجری پروژه انجمن‌های غیردولتی هستند. در مقابل ترکیب «وظایف شهرداری» چه نوشته شده؟: «شهرداری در قالب ستاد شهر سالم موظف به ساماندهی پروژه به معنای تامین مکان و فضای فعالیت برای انجمن‌ها و موسسات غیردولتی شده است که برای کاهش خسارات اعتیاد فعالیت می‌کند...» این سند در زمان حضور محمود احمدی‌نژاد در شهرداری تهران به امضای تمام نهادهای مسئول رسید و بر مبنای این سند شهرداری موظف به تامین فضای فیزیکی شد. کمی بعدتر، ۲۳ مردادماه سال ۸۴ زمانی که عباس استاد تقی‌زاده که آن زمان ریاست ستاد شهر سالم تهران را بر عهده داشت و هم اکنون مدیرکل سلامت شهرداری تهران است. با غرور از مسئولیت‌شناسی شهرداری تهران در قبال ایجاد ۴۰ مرکز گذری ساماندهی معتادان خیابانی در شهر تهران خبر داد و گفت: «در حال راه‌اندازی چهارمین مرکز ساماندهی معتادان تزریقی DIC در شهرداری منطقه ۱۱ واقع در میدان راه‌آهن هستیم. اعتبار راه‌اندازی این مرکز بدون احتساب قیمت زمین ۵۰ میلیون تومان است که ۳۰ میلیون تومان از این مبلغ توسط دانشگاه علوم پزشکی تهران و ۲۰ میلیون تومان از سوی شهرداری تهران پرداخت شده است. این مرکز با همکاری مشترک وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و انجمن ایدز ایران اداره می‌شود. البته فعالیت چهارمین مرکز ساماندهی معتادان تزریقی به صورت غیررسمی آغاز شده به طوری که روزانه ۸۰۰ سرنگ رایگان توزیع و سرنگ‌های آلوده نیز جمع‌آوری می‌شوند. قرار است که در این مرکز روزانه ۴۰۰ معتاد تحت درمان با متادون قرار بگیرند و علاوه بر این، خدمات شست‌وشو، نظافت و پانسمان معتادان نیز انجام می‌شود و گشت‌های سیار نیز جمع‌آوری سرنگ‌های تزریقی آلوده و توزیع کاندوم را در نقاط تعیین شده و آلوده این محدوده بر عهده خواهند داشت. در عین حال امکان راه‌اندازی رسمی این مرکز پس از اتمام تعمیرات ساختمان تا یک ماه آینده مهیا می‌شود. شهرداری تهران آماده راه‌اندازی و تامین فضای ۴۰ مرکز ساماندهی معتادان پرخطر بوده ولی تاکنون، وزارت بهداشت فقط ۱۰ نقطه آلوده را در شهر تهران مشخص کرده و شهرداری تهران نیز تامین فضاهای مورد نیاز این مناطق را در اولویت قرار داده است. در صورتی که سایر مراکز آلوده توسط وزارت بهداشت شناسایی شوند، شهرداری فضاهای لازم را تامین خواهد کرد.» بد نیست که جمله پایانی اظهارات رئیس ستاد شهر سالم تهران را یک بار دیگر مرور کرده و حتی آن را پررنگ کنیم: «... شهرداری فضاهای لازم را تامین خواهد کرد.» تقی‌زاده به استناد کدام تضمین، این جمله را بر زبان آورد و امروز که حکم تخلیه چهارمین مرکز ساماندهی معتادان تزریقی خیابانی صادر شده و انجمن ایدز ایران ناچار از تخلیه مکان است، با کدام ضمانت اجرایی باید نسبت به نادیده گرفته شدن این اظهارنظر، اقامه دعوی کرد؟

■ قراری به مدت یک سال

در متن قرارداد عاریه که در تاریخ ۸ تیرماه ۸۴ به امضا رسیده و از ۱۱ تیرماه همان سال لازم‌الاجرا بوده و بین ستاد شهر سالم تهران و انجمن ایدز ایران منعقد شده، آمده است که ساختمان واقع در خیابان ولیعصر، نرسیده به میدان راه‌آهن، کوی احمد دل‌پیشه، شماره ۳ جهت ساماندهی معتادان تزریقی و به مدت یک سال به انجمن ایدز ایران واگذار می‌شود. اکنون پرسش بی‌پاسخ این است که چرا در آن زمان هیچ یک از مفاد قرارداد بر الزام شهرداری تهران نسبت به واگذاری مکان جایگزین پس از فسخ قرارداد و تخلیه مکان مورد نظر تاکید نکرده است.

■ طومار امضا شد

ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۱ شهریورماه، چند زن و مرد مقابل ساختمان شهرداری منطقه ۱۱ ایستاده بودند. اما قبل از آنکه بیایند پای طوماری را امضا کردند که محمدباقر قالیباف شهردار تهران را خطاب قرار داده بود: «شهردار عزیز، جناب آقای دکتر قالیباف، خدا را به سر شاهد است که دست و دلمان نه به شرح سعی و تلاش گروه مظلوم انجمن ایدز ایران می‌رود و نه به شکایت و گلایه و نعوذ بالله التماس. آنچه به ما روا می‌دارید هرگز در شأن ما نیست. شما را چه می‌شود؟ آیا امید به پاکی از مواد مخدر و گام برداشتن در مسیر سلامت گناه است؟ به ما نگویید که بی‌فرجام بوده است این همه تلاش و مشقت. بسیاری از ما به چندین بیماری لاعلاج مبتلاییم و حال که چشم به آینده‌ای به دور از افیون داریم، گناهکاریم؟ آنان که از گروه ما به لطف خدا از مخدر پاک گشته‌اند، به شکرانه این موهبت، خادم همدردان مصرف‌کننده مواد هستند، آیا این گناه است؟ افسوس. شاید بهترین تقدیر آن است که چشم‌ها را ببندیم و مرتب و مکرر از فقدان هرگونه بزه و فساد در پیرامون خود سخن برانیم. ما را خط نزنید. اندکی به درد و اندوه ما اندیشه کنید، التماس دعا داریم و نیز دعایتان می‌کنیم.»

■ خرابه را بازسازی کردیم

«اینجا یک ساختمان مخروبه بود. اگر عکس‌های پیش از بازسازی را نشانتان بدهم باورتان نمی‌شود که این عکس‌ها، همین ساختمان باشد. ۴ میلیون تومان خرج کردیم ۲ میلیون تومان هم شهرداری کمک کرد تا اینجا را بازسازی کردیم. در واقع یک ساختمان ساختیم.» فعالیت جدی انجمن از ابتدای امسال شروع شده است هرچند که در سال ۸۲ به ثبت رسمی رسیده است. ظرف ۵ ماه گذشته ۴۰۰ پرونده از مراجعات معتادان خیابان‌خواب یا تزریقی که داوطلب ترک اعتیاد بوده‌اند تشکیل شده است. در عین حال روزانه حدود ۶۰ نفر از خدمات انجمن استفاده می‌کنند. از مجموع مراجعان ۱۰۰ نفر معتاد تزریقی بوده‌اند که هم اکنون تحت درمان جایگزین - متادون - قرار دارند. مهم آنکه از این ۱۰۰ نفر، ۸۳ نفر مبتلا به HIV و ۱۰ نفر از مبتلایان، زن هستند. کاهش آسیب ناشی از اعتیاد یا رفتارهای پرخطر و آموزش عمومی در جهت پیشگیری از ابتلا به ایدز و همچنین حمایت از بیماران وظایف اصلی انجمن است. مثل سایر مراکز گذری کاهش آسیب با ارائه وسایل پیشگیرانه، انجام آزمایش خون برای شناسایی ابتلا به ایدز یا هپاتیت C، ارائه درمان جایگزین - متادون - فعال است در عین حال که در حوزه پوشش دانشگاه علوم پزشکی تهران قرار دارد. ۷ نفر نیروی خدمات مرکز، از جمله معتادان پاک شده هستند که در واقع به سایر معتادانی که قصد ترک اعتیاد دارند کمک می‌کنند، کمک ۲/۵ میلیون تومانی ماهانه از سوی سازمان بهزیستی کشور تنها حمایت مالی دولتی است که انجمن از آن بهره می‌برد. در حالی که هزینه انجام تست خون بیماران در هر ماه حدود ۱/۵ میلیون تومان برآورد شده و انجمن بابت دریافت متادون در طول هر ماه حدود ۳۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کند. وسعت پوشش انجمن منطقه ۱۱، بخشی از مناطق ۱۲، ۱۶ و ۱۷ و حدود ۲۵ محله را شامل می‌شود و از شاخص‌ترین محلات تحت پوشش انجمن می‌توان از میدان راه‌آهن، باغ آذری، دروازه غار (میدان شهید هرندی)، قلمستان، گمرک، میدان قزوین، خیابان رباط کریم و ترمینال جنوب نام برد.

■ جرات اعتراض پیدا کرده‌اند

دکتر زهرا اکبری مسئول روابط عمومی انجمن ایدز ایران - ایراس - می‌گوید: «کسانی که روز شنبه در مقابل ساختمان شهرداری منطقه ۱۱ حاضر شدند همان کسانی بودند که تا چند ماه یا حتی چند روز قبل تزریق می‌کردند و کتک می‌خوردند و حرف نمی‌زدند و تمام زندگی‌شان به خماری یا نشئگی و دزدی و خلاف می‌گذشت. امروز این آدم‌ها، نه تنها تزریق و مواد را کنار گذاشته‌اند بلکه آنقدر برای خودشان ارزش قائل شده‌اند که جرات اعتراض پیدا کرده‌اند و در واقع ما توانستیم کیفیت زندگی این افراد را ارتقا بدهیم. نگاهشان به زندگی تغییر کرده است. هفته پیش اعضای شورایاری محل آمدند و برای اجرای طرح جهادی ۱۳۷ و پاکسازی محل از ما تقاضای کمک کردند چون نیرو کم داشتند. همین بچه‌ها، همین‌هایی که اهالی محل به بودنشان معترضند، جارو به دست گرفتند و محله را جارو کردند و پیاده‌روها را شستند و زباله‌ها را جمع کردند. قبل از آن، از بوی تعفن زباله و گنداب جوی نمی‌توانستیم در این کوچه راه برویم. شهرداری و شورایاری محل و اهالی محل بسیار قدر ناشناسند.»

■ آنها از ما نیستند

گویی قرار نیست به آینده فکر کنیم. فقط امروز و فقط امروز. نه از دیروز عبرت می‌گیریم و نه در التهاب فردا هستیم. گویی فردا برای ما نیست. برای «آنها»ست و گویی «آنها» از ما و در میان ما نیستند. «همین ۱۰ زنی که می‌آیند اینجا و متادون می‌گیرند، تزریقی بوده‌اند و اگر درمانشان حتی برای یک روز قطع شود، برای تامین پول موادشان، کنار همین خیابان می‌ایستند و خودفروشی می‌کنند، تعطیلی یا توقف کار هریک از مراکز گذری کاهش آسیب ولو برای یک روز، می‌تواند فاجعه بیافریند. چرا؟ این گروهی که الان می‌دانیم چند نفرشان مبتلا به ایدز یا هپاتیت C هستند وارد جامعه می‌شوند بدون آنکه وسیله پیشگیرانه‌ای در اختیار داشته باشند.»

■ نبش میدان

خیابان احمد دل‌پیشه پیشانی میدان راه‌آهن است. نبش کوچه فروشگاه شهر کتاب و روبه‌رویش هم کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. اگر در خیابان شوش باشی برای رفتن به کوچه دل‌پیشه باید پارک امیریه را دور بزنی تا برسی به ساختمان کانون. ۲۰ متر هم نمی‌شود. اما در همان فاصله کوتاه، هراسان از نگاه غریبه‌هایی که تو را غریبه می‌بینند و مشکوک، فاصله قدم‌ها را کوتاه می‌کنی تا سریع‌تر راه بروی که دل‌پیچه یک اتوبوس گازوئیلی خط راه‌آهن - مطهری حالت را جا می‌آورد و مجبور می‌شوی دست به دامن نرده‌های پارک راه بروی. در همان اثنا و در هجمه لهجه‌ها می‌توانی تصور کنی هر نقطه از مملکت را که بخواهی. کدام‌یک را بیشتر می‌پسندی؟ کردستان، لرستان، آذربایجان - غربی و شرقی‌اش فرقی نمی‌کند - مازندران، خوزستان و... چه قیامتی است همان ۱۰ متر راه انگار از هر استان یک نماینده فرستاده‌اند به پارک امیریه برای اعلام موجودیت. محوطه نرده‌کشی کانون پرورش فکری یاد آدم می‌آورد که به منطقه امن وارد شده‌ایم. بعد از کانون هم پلاک ۳ است بدون هیچ تابلو و نشانی. در باز است و ورود آزاد. «تمام اقدامات شهرداری به دلیل ابراز مخالفت دو همسایه بوده است. یعنی همسایه‌ها رفتند

خلاصه گزارش

۱- ۴ میلیون تومان خرج کردیم ۲ میلیون تومان هم شهرداری کمک کرد تا اینجا را بازسازی کردیم. در واقع یک ساختمان ساختیم.

۲- حکم تخلیه‌ای که برای انجمن ایدز ایران صادر شد چهارمین حکم تخلیه‌ای است که ظرف یک سال گذشته و از زمان حضور محمدباقر قالیباف در شهرداری تهران برای مراکز خسارات اعتیاد صادر شده است.

۳- کار این انجمن خیلی خوب و مثبت است اما نه این جا و به این شکل. اهالی محل از دست مراجعان این انجمن آسایش ندارند. جای این انجمن اینجا نیست. بروند یک جای دیگر. بروند خارج شهر.

شهرداری و به کار ما اعتراض کردند و شهرداری هم حکم تخلیه صادر کرد. همسایه‌ها از بودن ما شاکی هستند. از فعالیت ما شاکی هستند در حالی که ساکن منطقه‌ای هستند با پیشینه اعتیاد حداقل ۵۰ساله، بیشترین تعداد فروشندگان مواد و البته بهترین و خالص‌ترین نوع مواد را می‌توانید در همین پارک امیریه پیدا کنید. همین خیابان و محله مختاری خانواده‌هایی را در خود جای داده که اکثرشان دچار اعتیاد هستند. ما در بررسی پرونده‌های مراجعان متوجه شدیم که پیش شماره تلفن اکثر آنها متعلق به همین منطقه است. البته خوشحالیم که توانسته‌ایم اعتماد را در اهالی محل ایجاد کنیم که به ما مراجعه کنند. اما همین همسایه‌ها که امروز از ما شکایت دارند باید بدانند که ما فقط به این دلیل به این محل آمدیم چون در این منطقه اعتیاد حرف اول را می‌زند. اگر ساکن این محل هستند باید آلودگی محل را هم بپذیرند. از ۳۰ خانه که در بزنید، ۱۵ تاشان معتاد دارند. نتیجه ارزیابی وزارت بهداشت از ۵ محله پرخطر و آسیب‌زای تهران نشان می‌داد که محله امیریه و حواشی میدان راه‌آهن در صدر محلات آسیب‌زای تهران قرار دارند. کلانتری ۱۱۷ هم که پارک امیریه را تحت کنترل دارد می‌تواند ادعا کند که بیشترین موارد جرم در این منطقه با مواد مخدر در ارتباط است. می‌دانید، میدان راه‌آهن و پارک امیریه را نمی‌توانیم انکار کنیم. در همین پارک امیریه و پارک معین، روزانه ۴۰۰ تزریق انجام می‌شود. شب‌ها بیایید و ببینید. دور تا دور ساختمان شهر کتاب، کارتن‌خواب‌ها خوابیده‌اند. رسوبی تمام کشور، در همین میدان راه‌آهن جمع می‌شود. همسایه‌ها حق اعتراض دارند اما باید بین بد و بدتر یک کدام را انتخاب کنند، همین معتاد تزریقی که امروز می‌آید و از ما متادون می‌گیرد دیروز از خانه‌شان دزدی می‌کرد و توی کوچه کیفشان را می‌زد اما امروز پیاده‌رو جلوی خانه‌شان را جارو می‌کند و مهمتر از همه، تزریق نمی‌کند که به خاطرش مجبور باشد دزدی کند. گلایه ما این است. چرا شهرداری یک‌باره حمایت خودش را از ما قطع کرده است؟ چرا اصلاً به این بحث وارد شد که امروز بخواهد خودش را کنار بکشد؟ ما نمی‌توانیم این مرکز را تعطیل کنیم. اصلاً ماهیت فعالیتمان به گونه‌ای نیست که بتوانیم آن را متوقف کنیم. مگر شهرداری تهران مدعی اولویت ارائه خدمات اجتماعی نسبت به خدمات شهری و جمع کردن زباله نیست؟ این هم یک خدمت اجتماعی است. چرا در بخش اجتماعی شهرداری که به تعداد فراوان هم مدعی در آن پیدا می‌شود یک متولی کاهش آسیب وجود ندارد؟ ما اینجا نباشیم، باید برویم به یک محله دیگر در کنار یک خانه دیگر و یک منطقه دیگر. ما باید باشیم چون ضرورت‌ها می‌گوید که باید باشیم. چند بار باید دست بچه‌های همین محله با سوزن‌هایی که لابه‌لای علف‌ها و بوته‌ها افتاده زخمی شود؟ آیا کار ما اشتباه بوده که به تیم سیارمان دستکش صنعتی و انبر مخصوص و جعبه‌های ایمن داده‌ایم که در این منطقه بگردند و سوزن‌ها را جمع کنند یا کار شهرداری اشتباه است که رفتگرانش بدون دستکش محافظ زباله جمع می‌کنند و از سر بی‌اطلاعی به ما می‌گویند خانم، ما از بس که سوزن‌ها به دستمان می‌رود خسته شده‌ایم؟»

■ چهارمین حکم تخلیه صادر شد

حکم تخلیه‌ای که برای انجمن ایدز ایران صادر شد چهارمین حکم تخلیه‌ای است که ظرف یک سال گذشته و از زمان حضور محمدباقر قالیباف در شهرداری تهران برای مراکز کاهش خسارات اعتیاد صادر شده است. مراکز کاهش آسیب واقع در خیابان شوش و خیابان اتابک که به انجمن غیردولتی پرسپولیس وابسته بودند به ترتیب در اسفندماه ۸۴ و فروردین ماه ۸۵ با احکامی که توسط شهرداری مناطق ۱۵ و ۱۶ تهران صادر شد مجبور به تخلیه محل و انتقال به مرکزی واقع در خیابان عارف- حوالی میدان خراسان - شدند. در عین حال مصطفی خورسندی معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۱ تهران در تاریخ دوم خردادماه سال جاری و درحالی که بیش از یک ماه به پایان موعد قرارداد منعقده بین انجمن ایدز ایران و ستاد شهر سالم تهران باقی بوده، با ارسال نامه‌ای خطاب به عباس استاد تقی‌زاده که در زمان ارسال نامه مدیریت سلامت شهرداری تهران را برعهده داشته، با توسل به اعتراض کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان- ساختمان مجاور انجمن ایدز ایران واقع در میدان راه‌آهن- و همچنین اعتراض همسایگان خواستار تخلیه مکان شده است که در پی این درخواست، تقی‌زاده نیز با ارسال نامه‌ای در تاریخ ۲۱ خردادماه سال جاری خطاب به دکتر حمیدرضا شاعری؛ رئیس هیات مدیره انجمن ایدز ایران خواستار تخلیه محل شده که هر دو درخواست پیش از موعد فسخ قرارداد بوده است. اما آنچه که منجر به ایجاد التهاب و دغدغه در مسئولان انجمن ایدز ایران و بیماران تحت درمان انجمن شده ارسال فکسی در روز جمعه ۱۰ شهریورماه سال جاری بوده که بر الزام به تخلیه مکان ظرف مدت ۲۴ ساعت تاکید ورزیده است. آنچه که به گلایه مسئولان انجمن ایدز ایران منجر شده برخورد مسئولان شهرداری با این انجمن و بیماران این انجمن است. «شهرداری ساختمان‌های زیادی در اختیار دارد به آسانی می‌تواند محل انجمن را به مکان دیگری منتقل کند. تاکید ما بر این است که انجمن ایدز ایران و هیچ انجمن دیگری موظف به تامین فضا نبوده و براساس سند مکتوب و رسمی و مصوب کاهش خسارات اعتیاد، شهرداری موظف به تامین فضای فیزیکی برای انجمن‌های غیردولتی و فعال در جهت ساماندهی معتادان تزریقی و کاهش خسارات اعتیاد است. هیچ اشکالی ندارد که ما این ساختمان را تخلیه کنیم. اما مکان بعدی که مدنظر ما است مخروبه‌ای روبه‌روی بیمارستان بهارلو است که از معروف‌ترین مراکز تجمع معتادان است و شهرداری قصد دارد آن مکان را به فضای سبز تبدیل کند. ما اصرار داریم که حوالی میدان راه‌آهن باشیم چون میدان راه‌آهن مثل یک جزیره است. ما باید در نقطه‌ای باشیم که معتاد تزریقی مجبور نباشد برای رسیدن به ما اتوبوس سوار شود هرچند که مراجعانی از ورامین هم داریم که هر روز می‌آیند. هر روز می‌آیند چون ما به آنها امید داده‌ایم؛ امید به زندگی.» هنوز هیچ چیز معلوم نیست. حتی قابل پیش‌بینی هم نیست. آیا روز شنبه از انجمن ایدز ایران در کوچه دل‌پیشه نشانی خواهد بود؟ معلوم نیست. آیا شهرداری به وظیفه خود در قبال تامین فضای فیزیکی برای انجمن‌های فعال در کاهش آسیب اعتیاد عمل خواهد کرد؟ معلوم نیست. آیا شهردار تهران از انجمن‌های غیردولتی حمایت خواهد کرد؟ معلوم نیست. آیا انجمن‌های غیردولتی فعال در کاهش آسیب اعتیاد روزهای پایانی فعالیت خود را می‌گذرانند؟ معلوم نیست.

■ دعا می‌کنیم

دکتر حمیدرضا شاعری رئیس هیات‌مدیره انجمن ایدز ایران در پاسخ به اینکه چه خواهد شد می‌گوید: «ما دعا می‌کنیم و سعی می‌کنیم بزرگ رفتار کنیم اگرچه که با ما بزرگ رفتار نشد. ما شهردار تهران را دوست داریم و سابقه این علاقه‌مندی به دوران دانشجویی ما بازمی‌گردد که به توصیه یکی از استادان عزیزمان یاد گرفتیم او را دوست داشته باشیم. ای کاش که این علاقه پابرجا باشد. ما با پشتوانه دکتر تقی‌زاده وارد این گود شدیم و به‌نظر من با پاک کردن صورت مسئله چیزی حل نمی‌شود. بهتر است ببینیم که امروز به چه کسانی خدمت می‌کنیم. به آدم‌هایی که تا چند روز قبل مجرم بودند و سارق بودند و متجاوز بودند و امروز قدم پیش گذاشته‌اند که با یک مدیر و یک مقام مسئول صحبت کنند.» شاعری میدان راه‌آهن را منطقه «برآیند اعتیاد ایران» نامگذاری کرده و معتقد است که هر شهر یا استانی که به راه‌آهن تهران مرتبط باشد، راه مستقیم طی طریق معتادانی است که در نهایت در میدان راه‌آهن بیتوته می‌کنند. «میدان قزوین و محله جمشید در واقع خاستگاه اعتیاد تزریقی بوده از سال‌های پیش. متاسفانه پس از تخریب ریشه‌هایش به اطراف و از جمله میدان راه‌آهن کشیده شد. واقعیت مهم این است که مردم این مناطق از آسیب اعتیاد به ستوه آمده‌اند اما تعجب ما این است که آنها نمی‌توانند بد را از خوب تشخیص دهند. تعجب ما از این است که کلانتری مناطق ۱۱۷ و ۱۱۵ با کار ما مخالف هستند. برای ما واقعاً عجیب است که آیا مصرف تزریقی مواد بهتر است یا دریافت متادون؟ آیا جرم و جنایت بهتر است یا حضور همین افراد مجرم در پروژه‌های کاهش آسیب؟» قاعدتاً باید پاسخ مثبت بدهیم. یعنی بگوییم که بله کاهش آسیب بهتر از جرم و جنایت است. اما به شرطی می‌توان پاسخ مثبت داد که پرده‌ای آویخته نبوده و روشنایی دچار هیچ خدشه‌ای نشود. آیا انجمن ایدز ایران باور کرده که تنها علت مخالفت اهالی محل با فعالیت این انجمن به دلیل آمد و رفت معتادان و افراد ناباب است؟ اجازه بدهید حدس و گمان‌ها پابرجا بماند. حتی اگر یکی از اعضای شورایاری محله دل‌پیشه هم ساده‌دلانه بر زشت شدن چهره محل توسط مراجعان به انجمن به عنوان تنها دلیل مخالفت با فعالیت این انجمن تکیه کند و بگوید: «وضعیت آدم‌هایی که به اینجا مراجعه می‌کنند مشخص است. یا هروئینی هستند و آنقدر نشئه‌اند که هر عمل خلافی انجام می‌دهند. کنار کوچه ادرار می‌کنند بدون آنکه خودشان را جمع کنند. به اهالی محل توهین می‌کنند... کار این انجمن خیلی خوب و مثبت است اما نه این جا و به این شکل. اهالی محل از دست مراجعان این انجمن آسایش ندارند. جای این انجمن اینجا نیست. بروند یک جای دیگر. بروند خارج شهر. آن معتادی که از شمیران سراغ اینها می‌آید، خارج شهر هم می‌تواند برود. مراجعان اینجا اتفاقاً اصلاً فقیر و بدبخت نیستند یا لااقل تعدادشان خیلی کم است. ببینید با چه پوزیسیون مرتبی می‌آیند. خانم‌ها و دخترخانم‌ها را بیایید ببینید که چه سر و وضعی دارند. باید از شهر بروند بیرون. بروند آن طرف بهشت‌زهرا. ما از ۳ ماه قبل طرح شکایت از این انجمن را پیگیری کردیم. به دادسرای میدان منیریه نامه نوشتیم، به کلانتری ۱۱۵ و ۱۱۷ نامه نوشتیم، به شهرداری منطقه ۱۱ نامه نوشتیم و گفتیم که مردم از دست اینها شاکی هستند. کارشان خوب است ولی نباید اینجا باشند. البته تصمیم نهایی با شهرداری است. شنیده‌ایم که شهرداری مکان انجمن را به قیمت ۸۰ میلیون تومان خریده و می‌خواهد دوربرگردان شوش به ولیعصر را احداث کند. از من هم ۵۰۰ هزار تومان حق مرغوبیت خانه گرفتند. تصمیم‌شان این بوده اما گفته‌اند تا مدتی که دوربرگردان را احداث کنیم خانه خالی است و انجمن بیاید اینجا فعالیت کند. همه اهالی مخالفند. طومار امضا کرده‌ایم. پیشنماز محل هم آن را تایید کرده و باید تخلیه کنند.»

■ پایان راه بود

آخرین تصویر ثبت شده در ذهن من گویای واقعیت دردناک اما جاری در همان محله کوچکی است که اهالی آن حاضر نیستند، به وجود این واقعیت پاسخ مثبت بدهند. بد عادتی است. در این حوالی که به مصرف مواد مخدر شهره است همیشه سر به زیر دارم و چشم‌هایم در جست‌وجوی سرنگ و سوزنی است که بردارم به نشانه مدرک. مدرکی که نمی‌توانم وجودش را ثابت کنم. شکم‌دادگی پارک را دور می‌زنم. معبر باریکی است که به پیاده‌رو مقابل مسافرخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها راه می‌برد. دو سوی معبر، نیمکت‌های سیمانی است و بیکاره‌ها، کفش‌ها را بالش سر کرده‌اند و روی تن سیمان دراز شده‌اند. بوی روغن سوخته و غذای ته‌گرفته و کباب کوبیده و تنباکو به مشامم موج می‌اندازد و من همچنان سر به زیر دارم که کشفی کنم. راهم سد می‌شود. یک جفت کتانی چرک پشت خوابیده به پای قامتی با شلوار سبز سربازی و پیراهن چرک‌مرده یا خاکستری. قدرت تشخیص ندارم. فقط خط بریدگی روی صورتش را می‌بینم که گوشت آورده از کنار چشم چپ تا جایی که می‌توانست چال گونه باشد. «دنبال چیزی می‌گردی کمکت کنم؟» صدای دورگه، می‌رساند که با یک تریاکی حرفه‌ای طرفم. از آنها که سر گذر بازار می‌ایستند و برای حراجی‌ها تبلیغ می‌کنند و اتفاقاً نان صدای دورگه‌شان را می‌خورند که معروف است به گیرایی و به سبب جلب توجه. الان یادم نیست که چه جوابی دادم. یا از کدام راه برگشتم. فقط رنگ زرد اتوبوس را به‌خاطر می‌آورم که در حال راه‌افتادن بود و شانس یاری کرد که راننده هنوز درب ورودی خانم‌ها را نبسته بود.

نگاه

حجاب اسلامی شکل و محتوا

سوده حجتی کرمانی

پوشش و حجاب قدمتی به اندازه عمر بشر دارد. از روزی که بشر بر کره خاکی ظاهر شد، پوشش را به‌عنوان یک امر ضروری و لازم مورد توجه قرار داد.

با توجه به جغرافیای محل زندگی، نوع آب و هوا، فرهنگ و... شکل پوشش از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بوده است. با ظهور ادیان مختلف، پوشش و حجاب برای زنان به شکل خاص‌تری مطرح شد و با ظهور اسلام در میان اعراب، شکل و محتوای حجاب اسلامی صورت خاصی گرفت و در تاریخ تسری پیدا کرد. با ورود اسلام به ایران فرهنگ ایرانی و اسلامی درهم آمیخت و مقررات اسلامی با رنگ و رو و گاه محتوای ایرانی به اجرا درآمدند. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی، رعایت حجاب به‌عنوان یکی از ضروریات دین مورد توجه قرار گرفت و به‌عنوان یکی از ثمرات انقلاب اسلامی خود را نشان داد. با قانونی شدن حجاب، ضمانت اجرای آن در دست حکومت قرار گرفت و تخطی از آن جرم به حساب آمد.

از آنجا که حفظ حجاب دستوری اسلامی و دینی است، تلاش در راه حفظ و ترویج آن امری ضروری و پسندیده است. اما بدیهی و طبیعی است که پرهیز از برخوردهای نسنجیده و انجام کارهای درازمدت برای جا افتادن و درونی شدن این واجب در روح جمعی نسل جدید ضروری است. خصوصاً که نسل جدید نیازمند الگوها و دلایل متقن و جدید هستند.

برای درونی کردن و حفظ حجاب انجام کارهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت ضروری و لازم است. برنامه‌های کوتاه‌مدت ظاهر و کلیت کار را حفظ می‌کنند، بدون اینکه نگاهی ریشه‌ای به موضوع داشته باشند. کارهای میان‌مدت ضمن حفظ کلیت و ظاهر امر می‌توانند نسل حاضر را تا حدودی قانع و راضی کنند و دلایل را به شکل منطقی بنمایانند. اقدامات درازمدت ارزش‌ها را نسل به نسل منتقل می‌کنند و هنجارها و ارزش‌های دینی را طی تاریخ یک ملت تثبیت و ماندگار می‌کنند. هر یک از این برنامه‌های سه‌گانه گروه‌های کاری خود را می‌طلبد که ویژگی‌های

خاص خود را دارند.

برای اقدامات کوتاه‌مدت افرادی آموزش دیده، لازم هستند که ضرورت‌های کنونی را بشناسند و همچنین با ویژگی‌های نسل حاضر آشنا باشند و نحوه برخورد با افراد و اقناع آنها را حدوداً بشناسند. «صبر و حوصله» و «اخلاق خوش» از ویژگی‌های ضروری این افراد هستند.

برای انجام کارهای میان‌مدت افرادی آشنا با علم روانشناسی و جامعه‌شناسی لازمند که قدرت فرهنگ‌سازی داشته و ضرورت این امر برایشان روشن باشد و اقدامات درازمدت افرادی ژرف‌نگر با دیدگاه وسیع فرهنگی - اجتماعی ساخته است که توانایی علمی و تاثیرگذاری بالا داشته باشند. درک تفکیک بین برنامه‌های سه‌گانه بسیار مهم است. چرا که خلط میان هر یک از برنامه‌های سه‌گانه، آنها را بی‌تاثیر خواهد کرد. همچنین درک شرایط زمان و مکان و مخاطب از دیگر ضروریات است. دستور اسلام مبنی بر پوشش و حدود آن مشخص و لزوم حفظ و صیانت از حدود و ثغور یک واجب شرعی نیز واضح و مبرهن است. اما اشکال از جایی آغاز می‌شود که افراط و تفریط اصل موضوع را خدشه‌دار کند. حجاب مانند موضوعات دیگر پس از ورود به ایران رنگ و بوی فرهنگ ایرانی را به خود گرفت.

به نظر می‌رسد در ایران قدیم تعصب و سخت‌گیری خاصی نسبت به پوشش وجود داشته و با ورود اسلام به ایران حجاب با رنگ و بوی ایرانی اهمیت ویژه‌ای یافت. اما در طول تاریخ و به مرور زمان آنچه کمتر به آن توجه شد دوری از افراط و تفریط در مورد این فریضه مهم بود.

بدیهی است اگر روح و محتوای حجاب برای افراد درونی و جزئی از نظام ارزشی آنها شود انتخاب شکل آن با مشکل روبه‌رو نخواهد شد. آنچه طی این سال‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته فرهنگ‌سازی و انجام اقدامات میان‌مدت و درازمدت است. توجه دادن انسان‌ها به شأن و شخصیت خود (با شیوه‌های موثر که تخصص خاص خود را می‌طلبد) و نمایاندن زیبایی‌های درونی توجه افراد را به زیبایی‌های حقیقی معطوف خواهد کرد. بدیهی است شخصیت دادن به افراد و نمایاندن جایگاه والای انسان افراد را متوجه افق‌های دورتر خواهد کرد و نگاه به والاترها انسان‌ها را عمیق و بالانگر خواهد ساخت. جامعه با چنین افرادی همواره روبه پیشرفت و رشد خواهد بود. رشد مادی و معنوی هر جامعه‌ای در گرو وجود انسان‌های ژرف‌نگر و عاقبت‌اندیش است. حجاب ظاهر نماینده شخصیت والای انسانی است البته اگر با حجاب باطن